



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۱۰/۰۱

نویسنده: ن. جلیل زاد

شورش خرد .. مانیفست آزادی، دموکراسی و رستاخیز ملی افغانستان

افغانستان در آستانه بیداری، نقد گذشته، سازمان دهی امروز، ساختن فردا. افغانستان، از تقدیس گذشته تا معماری آینده. پنجاه سال بعد، فراخوانی برای نجات افغانستان از دایره ای شکست. وقتی بت های تاریخ فرو می ریزند، تأملی بر گذشته و آینده افغانستان. این قلم تلاش کرده است متنی در سطح یک بیانیه اندیشه ای و یک مقاله ستراتیژیک برای نسل امروز و پنجاه سال آینده افغانستان بنویسد. متنی که هم نقد گذشته باشد، هم نقشه راه آینده. افغانستان، از اسارت گذشته تا مسئولیت آینده. فراخوانی برای یک حرکت ملی، دموکراتیک و ماندگار. افغانستان امروز بیش از هر زمان دیگری به یک حرکت بزرگ دسته جمعی فکری، ملی و اجتماعی نیاز دارد. حرکتی که نه برای امروز، نه برای فردا، بلکه برای پنجاه سال آینده طرح ریزی شود. سرزمینی که در پنج دهه در آتش جنگ، کودتا، مداخله، افراطگرایی، استبداد و بحران های پیهم سوخته است، دیگر با شعارهای موقتی، احساسات زودگذر و راه حل های کوتاه مدت نجات نخواهد یافت. مخاطب این سخن، انسان های صمیمی، وطن دوست، آزادی خواه، سکولار، دموکرات و همه کسانی هستند که افغانستان را فراتر از قوم، زبان، مذهب، حزب و منطقه می بینند، کسانی که باور دارند این سرزمین سزاوار زندگی بهتر و آینده ای روشن تر از آن چیزی است که در دهه های اخیر تجربه کرده است. تاریخ معاصر افغانستان سرشار از پرسش هایی است که یا هرگز پاسخ داده نشده اند و یا پاسخ های تحریف شده و ایدئولوژیک بر آن ها تحمیل گردیده است. هنوز بسیاری از زخم ها ناگشوده مانده اند، بسیاری از اشتباهات توضیح داده نشده اند و بسیاری از فجایع بدون محاسبه تاریخی به فراموشی سپرده شده اند. سکوت طولانی در برابر این واقعیت ها نه تنها درمانی برای دردهای ملی نبوده، بلکه خود به بخشی از بحران تبدیل شده است. امروز زمان آن رسیده است که گفتنی ها گفته شوند، پرسش ها مطرح گردند و پاسخ های لازم در معرض داوری خرد جمعی قرار گیرند. جامعه ای که از طرح پرسش هراس داشته باشد، محکوم به تکرار اشتباهات گذشته است. نقد گذشته، نخستین شرط نجات آینده، هیچ ملت زنده ای با تقدیس تاریخ به پیشرفت دست نیافته است. تاریخ برای شناختن است، نه برای پرستیدن. یکی از بزرگ ترین مشکلات جامعه افغانستان در صد سال اخیر، تبدیل شخصیت های سیاسی، رهبران قومی، فرماندهان نظامی و رهبران ایدئولوژیک به موجودات مقدس و خطاناپذیر بوده است. در فضای تقدیس، اندیشه می میرد، زیرا هیچ پرسشی اجازه طرح شدن نمی یابد. تمام جریان های سیاسی، تمام حکومت ها، تمام رهبران و تمام جنبش ها باید بدون استثنا در معرض نقد علمی، تاریخی و ملی قرار گیرند. نه شاهان مصون از نقدند، نه انقلابیون، نه اخوانی ها، نه مجاهدین، نه چپ ها و چپولاه ها، نه اسلام گرایان، نه جمهوری خواهان و نه حاکمان امروز. هیچ شخصیتی نباید تا مرحله خدایی عروج داده شود و هیچ اندیشه ای نباید فراتر از نقد تلقی گردد.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

ملت هایی پیشرفت کرده اند که توانسته اند قهرمانان خود را نیز مورد پرسش قرار دهند. حقیقت تاریخی زمانی آشکار می شود که احساسات جای خود را به تحقیق، تعصب جای خود را به منطق و اسطوره ها جای خود را به واقعیت ها بدهند. منافع ملی، محور گم شده سیاست افغانستان یکی از تلخ ترین درس های نیم قرن اخیر این است که افغانستان بارها قربانی اولویت یافتن وابستگی های کوچک بر منافع بزرگ ملی شده است. قوم بر ملت ترجیح داده شد. مذهب بر مردمان وطن ترجیح داده شد. حزب بر وطن ترجیح داده شد. قدرت بر عدالت ترجیح داده شد. و نتیجه چیزی جز جنگ، فروپاشی اعتماد عمومی و تضعیف دولت ملی نبود. افغانستان زمانی می تواند به ثبات برسد که همه نیروهای سیاسی و اجتماعی بپذیرند هیچ ارزشی بالاتر از منافع ملی نیست.

هر تصمیم سیاسی باید با این پرسش سنجیده شود : آیا این تصمیم به سود افغانستان است یا تنها به سود یک گروه خاص؟ نجات افغانستان تنها زمانی ممکن می شود که « مردمان افغان » مهم تر از هر هویت فرعی دیگر شناخته شود. دموکراسی، پایان دایره ای قدرت از لوله تفنگ، تجربه معاصر افغانستان یک حقیقت را با وضوح کامل اثبات کرده است : قدرتی که از تفنگ به دست آید، با تفنگ نیز از دست خواهد رفت. کودتاها نتوانستند ثبات بیاورند. انقلاب های مسلحانه نتوانستند عدالت ایجاد کنند. جهاد نتوانست وحدت ملی بسازد. جنگ های داخلی نتوانستند مشروعیت بیافرینند. حاکمیت های تحمیلی نیز نتوانستند بحران را پایان دهند. تنها راه مشروع انتقال قدرت، مراجعه به اراده آزاد مردم است. دموکراسی صرفاً یک شیوه انتخاب حکومت نیست، بلکه مکانیزمی برای مدیریت اختلافات بدون خون ریزی است. جامعه ای که صندوق رأی را کنار بگذارد، ناگزیر دوباره به میدان جنگ باز خواهد گشت. افغانستان آینده تنها بر بنیاد حاکمیت قانون، حقوق اتباع و مشارکت آزاد مردم ساخته خواهد شد. دین و دولت، دو حوزه محترم اما جدا دین بخش ارزشمند زندگی میلیون ها افغان است و احترام به باورهای دینی مردم تا حدودی جزو ضرورت های زندگی اجتماعی است. اما تاریخ نشان داده است که هرگاه دین به ابزار قدرت سیاسی تبدیل شده، هم دین آسیب دیده و هم جامعه. ایمان زمانی اصالت دارد که آزادانه پذیرفته شود، نه زمانی که به وسیله ساختار قدرت تحمیل گردد. دولت باید متعلق به همه مردمان باشد، مسلمان و غیرمسلمان، دیندار و غیردیندار، موافق و مخالف. دولت نماینده قانون است، نه نماینده یک تفسیر خاص از مذهب. این جدایی نه دشمنی با دین است و نه انکار ارزش های معنوی، بلکه تضمینی برای حفظ حرمت دین و حفظ حقوق شهروندان است. مبارزه با استبداد در هر لباس استبداد چهره های گوناگون دارد. گاهی در لباس مذهب ظاهر می شود. گاهی در لباس قوم. گاهی در جامعه حزب. گاهی با شعار انقلاب. و گاهی با نام نجات ملت. اما ماهیت همه آن ها یکی است : حذف آزادی و خاموش ساختن صدای دیگران.

آزادی خواهی واقعی زمانی معنا پیدا می کند که انسان در برابر هر نوع خودکامگی بایستد، نه فقط استبدادی که از آن خوشش نمی آید.

جامعه آزاد نیازمند انسان های آزادی خواه است، نه صرفاً مخالفان قدرت.

سازمان یابی، حلقه مفقوده نیروهای ملی

یکی از عمیق ترین ضعف های جریان های ملی افغانستان پراکندگی مزمن آن ها بوده است.

افراد فراوانی وجود دارند که دغدغه وطن دارند، اما میان آن ها سازمان، نظم، برنامه و ساختار مشترک وجود ندارد.

هیچ تحول پایداری بدون تشکیلات سیاسی مدرن امکان پذیر نیست.

تاریخ نشان داده است که احساسات هر چند شریف باشند، اما جای نهاد را نمی گیرند.

برای ساختن آینده باید شبکه های فکری، نهادهای مدنی، مراکز تحقیقاتی، رسانه های مستقل، احزاب مدرن و سازمان های ملی شکل گیرند.

قدرت پایدار از سازمان می آید، نه از هیجان.

آموزش، بزرگ ترین سنگر آزادی

در پنجاه سال گذشته، جنگ تنها شهرها را ویران نکرد، ذهن ها را نیز زخمی ساخت.

جهالت همواره متحد طبیعی استبداد و افراط گرایی بوده است.

هر مکتبی که ساخته می شود سنگری علیه افراطیت است.

هر کتابی که خوانده می شود ضربه ای بر پیکر تعصب است.

هر پوهنتونی که رشد می کند، سرمایه ای برای آینده کشور است.

ملت های موفق ابتدا مدرسه ساختند و سپس دولت نیرومند ساختند.

آینده افغانستان نه در میدان های جنگ، بلکه در صنف های درسی، کتابخانه ها، آزمایشگاه ها و مراکز تحقیقی تعیین خواهد شد.

تنوع، ثروتی که به بحران تبدیل شد،

افغانستان مجموعه ای از اقوام، زبان ها، فرهنگ ها و سنت های گوناگون است.

این تنوع می تواند بزرگ ترین سرمایه ملی کشور باشد، اما در بسیاری از دوره ها به ابزار رقابت های ویرانگر سیاسی تبدیل شد.

هیچ قومی به تنهایی افغانستان نیست.

هیچ زبانی مالک انحصاری این سرزمین نیست.

هیچ منطقه ای نمی تواند خود را تمامی وطن بداند.

ملت زمانی شکل می گیرد که همه مردمان احساس کنند سهم برابر در سرنوشت کشور دارند.

وحدت واقعی از عدالت زاده می شود، نه از اجبار.

فرهنگ پاسخ گویی،

پایان مصونیت سیاسی افغانستان بیش از اندازه رهبرانی داشته است که فرمان داده اند، اما کمتر پاسخ داده اند.

جامعه سالم جامعه ای است که بتواند از قدرتمندان سوال کند.

چه کسی کشور را به جنگ کشاند؟

چه کسی فرصت صلح را از میان برد؟

چه کسی منابع ملی را نابود کرد؟

چه کسی مسئول رنج میلیون ها انسان است؟

این پرسش ها نباید برای انتقام، بلکه برای آگاهی تاریخی مطرح شوند.

ملتی که حافظه تاریخی نداشته باشد، ناگزیر دوباره قربانی اشتباهات گذشته خواهد شد.

پروژه پنجاه ساله، راهی برای ساختن افغانستان نو.

افغانستان با برنامه های موسمی ساخته نخواهد شد.

نجات این کشور به پروژه ای چندنسلی نیاز دارد.

پروژه ای که هدف آن ایجاد دولت قانون مدار، اقتصاد مولد، جامعه مدنی نیرومند، آموزش فراگیر، هویت ملی مشترک و فرهنگ دموکراتیک باشد.

ملت ها یک شبه ساخته نمی شوند.

تمدن ها حاصل صبر، کار مداوم، انضباط فکری و نهادسازی هستند.

آنچه امروز کاشته می شود، شاید ثمره اش ده ها بعد برداشت گردد.

اما هیچ آینده ای بدون کاشتن بذرهای امروز به وجود نخواهد آمد.
واپسین گپ و نتیجه گیری :
زمان عبور فرا رسیده است
پنجاه سال جنگ درس های بزرگی برای افغان ها بر جای گذاشته است.
تفنگ نتوانست وحدت بیاورد.
تقدیس نتوانست آگاهی بیاورند.
تعصب نتوانست ملت بسازد.
استبداد نتوانست ثبات ایجاد کند.
اما آینده هنوز از دست نرفته است.
افغانستان زمانی از دایره ای شکست رهایی خواهد یافت که خرد انتقادی جای تقدیس، مردمان جای برتری طلبی،
قانون جای زور،
دانش جای جهل ،
و سازمان یافتگی جای پراکندگی را بگیرد.
این راه آسان نیست، اما یگانه راه ممکن است.
حرکت ملی آینده افغانستان باید از انسان آزاد آغاز شود، انسانی که می اندیشد، سوال می کند، نقد می کند، مسئولیت
می پذیرد و وطن را بر هر وابستگی دیگر مقدم می شمارد.
اگر چنین نسلی شکل بگیرد، افغانستان نه تنها از ویرانه های گذشته عبور خواهد کرد، بلکه می تواند به کشوری
آزاد، دموکراتیک، آباد و آشتی کرده با خویش تبدیل شود.
و شاید بزرگترین وظیفه نسل امروز همین باشد: نه ساختن یک پیروزی کوتاه مدت، بلکه بنیان گذاری افغانستانی که
پنجاه سال بعد، فرزندان ما از آن با افتخار یاد کنند.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد